

به نام خدا

دیوان میرزا نظام دستغیب شیرازی

مؤلف:

بهار الهیاری

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۹	فصل اول: «زندگی نامه نظام شیرازی»
۹	۱-۱- شرح حال نظام شیرازی
۱۹	۱-۲- مضمون اشعار نظام
۲۶	۱-۳- شاعران معاصر نظام
۲۶	۱-۳-۱- محمد مؤمن عزّی فیروزآبادی
۲۷	۱-۳-۲- ابوحيان طیب شیرازی
۲۸	۱-۳-۳- غیثای حلوائی
۲۹	۱-۳-۴- میرزا ابوالحسن فراهانی
۳۱	۱-۳-۵- حکیم شفائی اصفهانی
۳۲	۱-۳-۶- میرزا صادق دستغیب
۳۳	۱-۳-۷- میر ابو محمد دستغیب
۴۳	فصل دوّم: «نسخه های خطی نظام»
۴۳	۲-۱- نسخه های خطی نظام
۴۶	۲-۲- روش تصحیح نسخ
۴۷	۲-۳- ویژگی های نوشتاری نسخ
۵۱	فصل سوّم: «دیوان اشعار نظام»

۵۹	۳-۱- دیباچهٔ دیوان
۶۶	۳-۲- دیوان میرزا نظام دست غیب شیرازی
۹۴	۳-۳- غزلیات
۱۷۵	۳-۴- رباعیات
۱۹۱	۳-۵- ساقی نامه
۲۰۱	۳-۶- ترجیع بند (ساقی نامه)
۲۱۲	۳-۷- ترکیب بند
۲۲۲	۳-۸- مقطعات
۲۲۴	۳-۹- قصاید دیوان نظام دستغیب شیرازی
۲۷۴	۳-۱۰- ترکیب بند
۲۷۸	۳-۱۱- شرح لغات، ترکیبات و اصطلاحات دیوان میرزا نظام شیرازی
۳۲۵	فهرست منابع

پیشگفتار

میرزا نظام الدین شیرازی فرزند امین الدین حسین در سال (۹۹۷ ه. ق) در شیراز متولد شد. او از سادات شیراز و مشهور به نظام دستغیب بود. وی در آغاز جوانی با دانش های زمان آشنا شد و در خط نستعلیق و علم موسیقی مهارت یافت. در زمینه شاعری از شاگردان امیر محمد مؤمن عزّی فیروز آبادی بود و در تربیت استاد در شعر مهارت یافت، چنان که در جوانی به شهرت قابل توجهی رسید. او در جوانی از دایره زندگانی خارج و اوراق حیاتش از نظام بیرون شد و کم بودن اشعار و آثارش به همین سبب است، چرا که شاعری با این قدرت طبع و جودت قریحه اشعارش بیش از این باید باشد. نظام با نصر آبادی (۱۰۸۳ ه. ق) معاصر بود. در شیراز به سال (۱۰۲۹ ه. ق) درگذشت و مزارش در حافظیه است. برخی از تذکره نویسان وفات وی را در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه. ق) نوشته‌اند برخی دیگر نیز معتقدند که نظام الدین به هندوستان سفر کرده و تاریخ وفاتش را (۱۰۳۹ ه. ق) ذکر کرده‌اند. دیوان اشعار او شامل: ۱۵ قصیده، ۱۸۲ غزل، ۹۶ رباعی، ۳ ترکیب بند، ۳ قطعه، ۱ ترجیع بند و ۲ ساقی نامه است در حدود سه هزار بیت، که شخصی به نام حیّان مالی اشعار او را جمع آوری کرده و مقدمه ای بر آن نوشته است. قصاید نظام بیشتر در منقبت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می باشد و غزلیات او عاشقانه و گاه شکوه از مردم و روزگار زمان خود است.

در این اثر کوشش شد نسخه مهجور از بازخوانی و قرائت، با استفاده از مقایسه نسخ موجود بازنویسی شود و با تحقیق و تفحص، شرحی بر زندگی نامه و آثار نظام صورت گیرد و لغات و عبارات آن توضیح داده شود. واکاوی مضامین و معانی اشعار نظام انعکاسی از مفاهیم شعری سبک هندی را تداعی می کند و اهمیت مذهب شیعه را در آن دوران نشان می دهد. مهارت نظام در سرودن اشعار تازه و نغز در بیان مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی، عاطفی و مذهبی اشاعه ای از جهان بینی

کلی نظام می باشد. خوش ذوقی و متانت طبع نظام، با توجه به سن کمی که داشت او را در زمره شاعران توانمند قرار داده است. شیوه نگارش، حاشیه بندی صفحات، باب بندی کتاب بر اساس نقاشی اولین قصیده یا غزل و نیز ادامه صفحات بر اساس یادداشت اولین کلمه صفحه بعد در نسخه های نظام گویای چگونگی تألیف در دوران صفویان می باشد.

مقدمه

حمد و ثنای دادار دادگر و درود و تحیّت بر خاتم الانبیاء محمّد مصطفی (ص) که رسمی است قدیم برای هر مؤلف و نویسنده مقدمه سخن خود را با یاد این پادشاه اذکار آغاز نماید.

فصل اوّل:

«زندگی نامه نظام شیرازی»

۱-۱- شرح حال نظام شیرازی

میرزا نظام الدین دستغیب شیرازی اواخر قرن دهم در سال (۹۹۷ ه. ق) در شیراز متولد شد. او از شاعران دوره شاه عباس صفوی (۱۰۳۸ ه. ق) است. برخی تذکره نویسان او را به غلط با شاه عباس ثانی معاصر می دانستند (داور، مرآت الفصاحه، ۱۳۷۱، ص ۶۵۹).

او از سادات دستغیب شیراز بود و بنابر غالب تذکره ها « شهرت ایشان به دستغیب سببش آنست که شخصی از عناد شجره از ایشان طلبید پس از غیب دستی پیدا شده شجره ایشان را آورد » (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱) (داور، مرآت الفصاحه، ۱۳۷۱، ص ۶۶۰) (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۳) (آذر، آتشکده، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹).

خود نظام نیز در جاهایی از دیوانش اشعاری به غیب دانی خود اشاره می کند:

از نور دل به محنت آینده آگهیم هر شب حساب محنت فردا نوشته ایم

نام اصلی او «میرزا نظام الدین» و تخلص شعری اش «نظام» است، اما برخی نام او را «میرزا نظام الملک» ضبط کرده اند (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۲ پاورقی: نام او را تقی الدین اوحدی میرزا نظام الملک ضبط کرده و چارلز ریو نیز به پیروی از او چنین نموده است).

در آغاز جوانی با دانشهای زمان خود مهارت یافت و خط نستعلیق را بغایت خوب می نوشت (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۳) (فخرالزمانی، میخانه، ۱۳۴۰، ص ۶۴۱) (نظمی تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲). و علم موسیقی را نیز می دانست. آغاز او به سرودن شعر به گفته عبدالنبی فخرالزمانی بر اثر آشنایی نظام با امیر محمد عزّی فیروزآبادی بود که در شیراز به سر می برد (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱۳) (فخرالزمانی، میخانه، ۱۳۴۰، ص ۶۴۱) (نظمی تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲). چنان که مؤلف میخانه آغاز شاعری او را بدین گونه بیان می کند: «محمد مؤمن عزّی که مولد او از فیروزآباد فارس است در شیراز به خدام میرزا نظام عاشق میشود و مدتها در آن مکان اوقات حیات صرف می نماید و نازها از معشوق میکشد، تا عرض نیاز او به درجه قبول می افتد چون کار میان این ناظر و آن منظور به رام شدن و آرام یافتن میکشد، مهر طرفین و محبت جانبین به سرحد کمال می رسد، عزّی به معشوق خودکام خود میرزا نظام می گوید که شما هم قدم به وادی موزونیت گذاشته، در مقام انتظام نظم شوید، شاید از نتیجه آشنایی ما از شما آثاری به صفحه روزگار به یادگار بماند. چه آثار آدمی در این جهان گذران به از آدمی است، وی می گوید که من از این فن خبری ندارم و هرگز به این فکر نیفتاده ام. مؤمننا به مبالغه تمام می گوید که از برای ما امروز مصراعی بگوی وی آرزوی او را اجابت نموده به اکراه بیت مضحکی می گوید و برو می خواند عزّی اصلاح آن می کند و همچنین او را هر روز بر این می آورد که غزلی بگوید تا رفته رفته به سخن گفتن

آشنا می شود و لذت درسفتن را درمی یابد و عاشق را استاد خود می خواند و روز به روز تعلیم میگیرد و اندک زمانی از کوشش آن استاد سخندان این شاگرد جوان از کشش باطنی خویش نادره زمان و یگانه دوران شد « (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۴۱). اما هرمان اته نظام را از زمره شاعرانی می داند که در حلقه شاگردی شرف الدین حسن شفایی اصفهانی (وفات ۱۰۲۱) پزشک شخص شاه عباس، غزلسرا ، هجوساز و ناظم چهار مثنوی به نام « مطلع الانوار » در آمده است (اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ۲۵۳۶ شاهنشاهی ، ص ۱۹۸).

نظام در آغاز جوانی شاعر پرآوازه ای بود چنانکه از استاد خود مشهورتر شد (صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۰۱۳) (نظمی تبریزی ، دویست سخنور ، ۱۳۶۳ ، ص ۴۳۲). به قول عبدالنّبی فخرالزمانی: « در آغاز جوانی آنقدر اشتها یافته که دیگران در ایام پیری نیافته اند » (صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۰۱۳) (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۴۲). صاحب اهل فطرت عالی و سلوک و آراستگی و استعداد و اهلّیت بوده (عارف ، لطایف الخیال ، ۱۳۹۱ ، ص ۲۲۰). خود شاعر نیز بر برتری شعرش نسبت به هم عصران ، تازه بودن سخن اش و به عاریت نگرفتن لفظ و معنی از دیگران در دیوان خود اظهار می نماید (صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۰۱۴)

لاف شعر آن کس تواند زد که مانند نظام
گرد لفظ کس نگشت و معنی کس بر نداشت
(غزل ۴)

آن ها که به راه شعر لنگ اند همه
کج طبع و حسود و چشم تنگ اند همه
زین رشک که فیض او به من بیش رسد
با مبدأ فیاض به جنگ اند همه
(رباعیات)

آنان که ز رشک شعر من تنگدل اند
هر چند حسد برند از من بحل اند

فرداست که تخت مصر معنی ز من است آنان چو برادران یوسف خجل اند
(رباعیات)

زدم کوس شهرت به بام سخن بلندی ز من یافت نام سخن
(ساقی نامه)

ز شعر ترم صفحه شد کامیاب که جز من نگهداشت در کاغذ آب
(ساقی نامه)

آوازه شاعر جوان شیرازی به حدی رسید که برخی از تذکره نویسان در تألیفات خود، صیت و شهرت او را تا هند دانسته اند. مؤلف عرفات العاشقین درباره نظام گوید: «از تازه به عرصه آمدگان میدان سخن است، بنده او را ندیده ام بعد از عبور به هند شنیدم که ترقی نموده، قدم در دایره اهل کلام گذاشته الحق اشعار خوب از او سر می زند و به غایت عالی فطرت است» (اوحدی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۷، ۱۳۸۹، ص ۴۴۳۴). این که نظام مانند سایر شعرای دوره صفوی به هند سفر کرده است تنها در تذکره های دویست سخنور و عرفات العاشقین اشاره شده است (نظمی تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲) (اوحدی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۷، ۱۳۸۹، ص ۴۴۳۴). و در دیوان خود او اشاره ای به سفر هندوستان نداشته است و بیشتر وطن خود را موطن همیشگی اش می داند:

با آنکه در وطن ز غریبی جفا کشم تا روز حشر بودن شیرازم آرزوست
(غزل ۱۴۵)

نظام از سادات دست غیب بود و از اشراف محله اسحاق بیگ به شمار می رفت. میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب خود از آنها چنین یاد می کند: «از اشراف این محله است سلسله جلیله سادات حسینی دست غیب که اگر چه در نوشته جات

قدیم آنها را سادات حسنی حسینی نگاشته‌اند در هر صورت بزرگان این سلسله به زیور علم آراسته و به خطوط آنها سجالات قباله جات قدیم زینت یافته است». (حسینی فسایی ، فارس نامه ناصری ، ج دوم ، ۱۳۶۷ ، ص ۹۱۴) . اما شاعر جوان از دستغیب بودن خود گاهی اظهار ناراحتی می کند:

هزار دست زخم آشکار بر سر خویش ز بس که از لقب دست غیب دارم عار
(قصیده ۱۲)

نظام به علت هنر و مهارت هایی که در سن کم داشته در میان اقوام و آشنایان بسیار مورد حسد و کینه ورزی قرار می گرفته و در اشعارش از خویش و تبار خود بسیار گله مند است:

ز رشک طبع بلندم همیشه در خبث اند چو آن پیاده که گوید ز جهل عیب سوار
(قصیده ۱۲)

ز بس که دیده ام آزار دائم از خویشان رواست این که گریزم ز خویشان از بیم
(قصیده ۷)

ز بس که خاطرم آزرده است از خویشان به آن رسیده که از خویش هم شوم بیزار
(قصیده ۱۲)

چنین به دیده این قوم خارم از دانش که حرف سائل محتاج پیش چشم لثیم
(قصیده ۷)

در آشنایی خویشان دلم چنان زخم که هر زمان کشد از قرب پیرهن آزار
(قصیده ۱۲)

به عیب کسان جمله زخم و زبان شده نسخه خبث از ایشان عیان
(ساقی نامه)

این که نظام از خانواده اشرف دست غیب بوده بر همه معلوم است، اما از اعضای خانواده نظام اطلاعات دیگری در دست نیست. تنها در دیباچه دیوان او که ابوحیان مالی آن را نوشته نام پسر عموی او «ابو محمد» را ذکر میکند. آنچنان که از اشعار این سید زاده خوش قریحه بر می آید در دوران کودکی پدر خود را از دست داده است:

از این که رفته پدر از سرم ندارم قدر که این گروه ندارند قدر دُرّ یتیم
(قصیده ۷)

مرا ز بی پدری عزّتی نمی دارند اگر چه گنج دهم جمله را ز طبع سلیم
(قصیده ۷)

نظام دائماً در اشعار خود از رنج بیماری اش یاد می کند، اما نوع بیماری که از آن رنج می برده ذکر نشده است. ابیاتی که شامل واژه های تب، ضعیفی و درد و.. هستند فراوان به چشم می خورد و به نظر می رسد علت مرگ زود هنگام نظام همین بیماری باشد:

این جان ز تن نزار آخر برگی آزرده ام از حیات خواهم مرگی
دل در بدنم گداخت از سوز درون چون قطره شبندی به روی برگی
(رباعیات)

به رشته نسبت خود چون کنم که از پس به صد گره درآیم ز چشمه سوزن
(قصیده ۱)

از آتش تب چون بدنم می سوزد گر ناله کشم پیرهنم می سوزد
دانم که کسی نسوزد از مردن من جز جامه که از تاب تبم می سوزد
(رباعیات)

چو تاری که شد پاره بر روی ساز به تن هر رگ از شغل خود مانده باز

(ساقی نامه)

امشب که تیم راحت صد ساله بسوخت در سینه امید و در جگر ناله بسوخت
تا بر تب ما گزند صحت نرسد لب ز آتش دل سپند تبخاله بسوخت
(رباعیات)

با این ضعفم چو ره به گلشن افتد صد رخنه ام از نسیم در تن افتد
از ضعف قدم نمی توانم گر سایه مرغی به سر من افتد
(رباعیات)

فرصت الدوله به مدرسه ای اشاره می کند که نظام آن را بنا نهاده است :
«مدرسه حکیم در محله بازار مرغ در وراء بقعه حضرت سید میرمحمد است گویند آن
را نظام الدین دست غیب بنا نهاده و حاجی مهرعلیخان نوری که از ارکان شیراز بود و به
حسن عقیدت ممتاز در سنه ۱۰۷۲ مرمّتش فرمود. مدرسه ای است با فسحت و
وسعت ، مدرس آن جناب محامد نصاب میرزا آقای حکیم شیرازی است که در علوم
ادبیه ماهر و در حکمت الهیه قادر است . جنابش ذوالریاستین است که هم معلم مدرسه
حکیم است و هم قوام الملک حالیه را ندیم » (فرصت الدوله ، آثار العجم ، ۱۳۶۲ ،
ص ۴۹۴ و ۴۹۵) . این مدرسه در بازار شاهچراغ قرار دارد و برخی گویند آن را حکیم
شیرازی بنا نهاده است. در هیچ یک از تذکره ها نیز نامی از این مدرسه به عنوان آثار
نظام ذکر نشده است.

در اوان جوانی هنگامی که نظام در شاعری اشتها یافت و سخن سنجان عصر بر سخن
او غبطه می خوردند به ناگاه دار فانی را وداع گفت ، وگرنه شاعری با این قدرت طبع
و جودت قریحه بایستی بیش از این شعر سروده باشد و آثار بیشتری از خود به جا
بگذارد.

پیکر او را در مزار حافظیه دفن کرده اند و چنان که تذکره نویسان قید کرده اند زمانی که جنازه او را به حافظیه آوردند متولی مانع از دفن نظام در آنجا شد، بعد که امر به تفأل از دیوان خواجه حافظ قرار گرفت این مطلع برآمده:

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست
(نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱) (حسین صبا، روز روشن، ۱۳۴۳، ص ۸۲۹)
(داور، مرآت الفصاحه، ۱۳۷۱، ص ۶۵۹) (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳،
ص ۱۰۱۴) (واله داغستانی، ریاض الشعراء، ج ۲، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵۰) (نظمی
تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲) (فخرالزمانی، میخانه، ۱۳۴۰، ص ۶۴۲).
محمد طاهر نصرآبادی بر این عقیده است که: « این بیت خواجه حافظ در باب
ملا اهلی شیرازی هم شهرت دارد » (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱). اما
ابوحیان مالی در دیباجه دیوان نظام، شعر تفأل حافظ را چنین گوید:

جان به شکرانه کنم صرف که آن دُرّ یتیم صدف دیده حافظ شده آرامگش
چنان که ابوحیان مالی در دیباجه ذکر کرده است، ابو محمد پسر عموی نظام سن وفات
او را ۳۲ سالگی بیان کرده است:

میرزای جهان چون علم کلک افراخت از هر لفظی هزار معنی پرداخت
در سی و دو سالگی جهان را بگرفت از نظم چو آب و خاک را منزل ساخت

اما درباره تاریخ وفات نظام تذکره ها، تاریخ های متفاوتی را ثبت کرده اند.
دکتر ذبیح الله صفا - با توجه به دیباجه ابوحیان مالی - و هرمان اته تاریخ وفاتش را در
روز یکشنبه ۲۵ ذی الحجه سال (۱۰۲۹) تسع و عشرين و الف به سی و دو سالگی می
داند (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱). دکتر صفا در پاورقی بدین صورت

تاریخ وفات نظام را توضیح می دهد: « جامع دیوان او نوشته است که میر ابو محمد تاریخ مرگ نظام را بدینگونه یافت:

ای بوده به زندگی پناه شعرا خاک تو شدست قبله گاه شعرا
پرسیدم از ارباب خود تاریخش گفتند «نمانده پادشاه شعرا»

این تاریخ (۱۰۳۵) است نه (۱۰۲۹)؛ و همین شاعر در رباعی دیگری که درباره مرگ نظام ساخته وفاتش را در سی و دو سالگی بیان کرده است... ولی تاریخ مرجع آنست که جامع دیوان گفته، یعنی (۱۰۲۹) در حالی که دیوانش را در سال (۱۰۳۰) پس از وفات شاعر جمع آوری می کرد « (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۷۳، پاورقی ص ۱۰۱۴). حسن خان بهادر نیز گوید: « در عمر سی سالگی دنیای پنج روزه را وداع کرد و این سانحه در سنه (۱۰۲۹) واقع شد « (بهادر، شمع انجمن، ۱۳۸۵، ص ۷۲۶ و ۷۲۷) عارف نیز سال وفات نظام را « در سنه تسع و عشرون بعد الف که سی مرحله از عمرش طی شده « در لطایف الخیال به ثبت رسانیده است (عارف، لطایف الخیال، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

مؤلف روز روشن تاریخ وفات او را « به عمر سی یا چهل سال در سنه تسع و عشرين و یا تسع و ثلثین و الف (۱۰۲۹ یا ۱۰۳۹) ثبت کرده است (صبا، روز روشن، ۱۳۴۳، ص ۸۲۹). نصرآبادی وفاتش را (۱۰۳۹) می داند و عبدالنبی فخرالزمانی نیز در پاورقی خود به تصریح نصرآبادی تاریخ وفات نظام را (۱۰۳۹) بیان می کند (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱) (فخرالزمانی، میخانه، ۱۳۴۰، ص ۶۴۲). نظمی تبریزی تاریخ وفات او را (۱۰۳۹) هجری ثبت کرده است و آن را چنین بیان می کند:

حیف و صد حیف از نظام دستغیب آن که او در بی مثالی شد مثل
در سخن چه نیکو شیوه ای داشت ارزانی بدو لطف ازل

حسرتا، دردا که در سی سالگی شد گریبان گیر او دست اجل سال مرگش را ز «نظمی» خواستم گفت دریاب از: «نظام بی بدل» ۱۰۳۹ ق (نظمی تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲).
 اما فرصت الدوله تاریخ وفات او را سال یکهزار و سی میداند (فرصت الدوله، آثارالعجم، ۱۳۶۲، ص ۴۷۲) سرانجام شاعر سخن طراز شیراز با اندوه فراوان به خاک سپرده شد. عارف شیرازی گوید: بعضی اعزه که روز وفات او حاضر بودند میگفتند مادر میرزا نظام این شعر از میرزا را به سوز و گداز و درد تمام میخواند:

دل که افسرده شد از سینه برون باید کرد مرده هر چند عزیز است نگه نتوان داشت
 (عارف، تذکره لطایف الخیال، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

نظام نظم بخش نکته پرداز را به تصریح تمام تذکره ها در جوار لسان الغیب شیراز دفن کردند و پس از آن که آن دُرّ گرانمایه را در گرمی صدف جای دادند این غزل که از منشآت طبع اوست بر سنگ مزارش نقش بستند:

چنان که ابر کند عرصه چمن را سبز ز فیض گریه کند دیده ملک تن را سبز
 ز بس که آب لطافت چکید از تن او چو سرو بر تن او کرد پیرهن را سبز
 نشسته بود به رخسار بزم گرد خزان بهار مقدم او کرد انجمن را سبز
 ز آفتاب رخس التماس خط کردم لبش ز روی کرم کرد این سخن را سبز
 چنانکه اشک فشان است بی تو چشم به زیر خاک کند عاقبت کفن را سبز
 (داور، مرآت الفصاحه، ۱۳۷۱، ص ۶۶۰).

ابوحیان در دیباجه شعری که بر لوح مزار نظام مرقوم گردیده را شعر پسر عموی او «ابومحمد» ذکر می کند:

ای بوده به زندگی پناه شعرا خاک تو شدست قبله گاه شعرا
 پرسیدم از ارباب خرد تاریخش گفتند نماند پادشاه شعرا

چنین شد که سیاهی قلم خشکید و صفحه روزگار از الحان خوش او بی نصیب ماند. در تمام تذکره‌هایی که مختصری از نظام و اشعارش ذکر شده، همه تذکره نویسان متفق القول مقبره نظام را در جوار حافظ بیان کرده اند اما با تمام تحقیقات و تلاش‌هایی که صورت گرفت و پرس و جو از مسئولین و مدیریت آنجا از جمله جناب آقای دکتر تجلی مسئول سابق حافظیه که به مدت بیست سال در حافظیه مشغول به کار بوده اند و جناب آقای دکتر محمدی مسئول فعلی حافظیه و نیز جناب آقای احمدرضا دستغیب نماینده فعلی شیراز، که از اقوام شاعر هستند نشان دقیقی از مقبره میرزا نظام دستغیب پیدا نشد و احتمال بر این است که زمان بازسازی حافظیه سنگ مقبره نظام جا به جا شده است یا در قسمت پله‌های مقبره حافظ قرار دارد. سنگ مقبره اهلی شیرازی (۸۵۸ - ۹۴۲ ه. ق) و فرصت الدوله شیرازی (۱۲۷۱ - ۱۳۳۹ ه. ق) در پایین پله‌های مقبره حافظ در کنار هم قرار دارد اما ظاهراً سنگ قبر نظام در بازسازی مدفون شده است.

۱-۲- مضمون اشعار نظام

تعداد ابیات دیوان نظام در تذکره‌های نصرآبادی، روز روشن، ریاض الشعرا و دویست سخنور سه هزار بیت ثبت شده است (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۱۷) (صبا، روز روشن، ۱۳۴۳، ص ۸۲۹) (نظمی تبریزی، دویست سخنور، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲) (واله داغستانی، ریاض الشعرا، ۱۳۹۱، ص ۵۵۰) اما مؤلف میخانه تعداد ابیات نظام را مقارن با بیست و هشت سالگی شاعر چهار هزار بیت ضبط کرده است (فخرالزمانی، میخانه، ۱۳۴۰، ص ۶۴۲). اشعار نظام شامل: قصیده، غزل، رباعی، قطعه، ساقی‌نامه، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند است. مضمون قصاید او در مدح پیغمبر اسلام، وصف عروج ایشان به عالم ملکوت و منقبت ائمه اطهار است. نظام در اشعارش ارادت خاصی به امیرالمؤمنین علی (ع) دارد:

سپهر اختر سعد آفتاب ذروه عزت یگانه گوهر دریای کائنات محمد
(قصیده ۹ ملک)

گه عروج معارج ز فیض نعلینش به فرق چرخ شد افسر غبار خاک حجاز
(قصیده ۱۰ ملک)

از آن رو به بام سخن بر شدم که مداح ساقی کوثر شدم
علی آن که کوثر بود جام او بود ثالث نام حق نام او
(ساقی نامه)

شه سریر ولایت علی عالی قدر که بر درش همه خلقتد شیء الله زن
شهی که روز غزا از نهیب حمله او ز بیم آب شود بر تن یلان جوشن
(قصیده ۱)

امام انس [و] جن مشکل گشای حاضر بود در ظاهر[و] باطن علی ابن ابی طالب
(قصیده ۲ ملک)

شهی که لرزه فتد چرخ را به هفت گه جهاد که تیغ دو سر کشد ز حراب
(قصیده ۳ ملک)

نظام همچنین در اشعارش به مدح امام زمان (عج) پرداخته و رهایی از
مشکلاتش را پناه جستن به درگاه خاتم الانبیاء داند:

به هر کجا نهم رو غم از قفا آید مگر روم به در صاحب الزمان به شتاب
امام مفروضه الطاعة مهدی هادی که بی هدایت او کار عالم است خراب
چنان که ختم رسالت به جد او باشد به اوست ختم امامت زهی طریق صواب
(قصیده ۶)

در وصف امامان و معصومین و پیامبران دیگر در دیوان نظام اشعار گوناگونی روح بخشی می کنند:

شاه زمن حسین و حسن آن که صد چو من بر آستان مدحت ایشان ثناگرند
(قصیده ۵)

شهید کشور بغداد موسی جعفر که از فراق درش دجله شد ز دیده روان
(قصیده ۲)

سپهر علم و سخا آفتاب عالم قدس شریف کعبه دل ها سمی ابراهیم
(قصیده ۷)

غزلیات نظام بیشتر مضمون عاشقانه دارند اما گاهی در میان غزلیات او شکوه از اقبال بد خود، ناسازگاری روزگار و قدر ندانستن هنر و دانشش به چشم می خورد:

به جرم تیره روزی شعر بر قدرم نیفزاید که باشد عزت آینه از صافی نه از جوهر
(قصیده ۱۰)

ز بس که سینه خراشم ز دست طالع بد شده است سینه زارم چو صفحه تقویم
(قصیده ۷)

چرخ ستم شعار به عهد شباب کرد بر هیأت هلال دو تا قامت مرا
(قصیده ۱)

بر اهل فضل چنان روزگار تنگ گرفت که نام فضل شد از دهر چون هنر نایاب
(قصیده ۶)

ترش رو شد از بخت شورم فلک ندارد خم باده تاب نمک
(ساقی نامه)

یارب چه شد که اهل هنر را چو خاک راه سازند پامال بزرگان عهد ما

(قصیده ۱ ملک)

در آن دمی که قضا آفرید صورت زشت ز روی شاهد بختم مگر فتاد نقاب
(قصیده ۶)

توصیف فصل ها و شب و روز نیز از دیگر مضامین شعری اوست :

ازو خدای جهان خلق کرد تابستان که تا عقوبت دوزخ به ما کند آسان
(قصیده ۲)

به کوه شرق پی گنج صبح نقیب زدند به چرخ جست شراری ز شیشه نقاب
(قصیده ۳)

دی که گذشت شامگه لشکر شاه خاوری عرصه روزگار شد تیره ز گرد لشکری
(قصیده ۲۰ ملک)

اشعار نظام گاه مضامین قلندرانه ای را به خود می گیرد و به عرفان و تصوف
رو می آورد ، عشق الهی را بر عقل برتری می دهد و مقام رضا را ارجح داند :

عزم سیر معنوی زین منزل فانی خوش است رهروان را زاد ره توفیق سبحانی خوش است
بی پریشانی دل مرتاض جمعیت نیافت تخم را در مزرع و مقام پریشانی خوش است
عارف معنی طلب را به بود عریان تنی بهر دُرّ غواص را در بحر عریانی خوش است
عقل پیش عشق دارد بر زمین روی نیاز خادمان را بر در شه بنده فرمانی خوش است
(قصیده ۵ ملک)

کوشش چرا کنی بی تقدیر کار خویش کز غیبی زان که قضا تابع رضاست
تا هست ملک هستی و تا بوده است نیز فرماید آنچه خواهد و فرموده آنچه خواست
چندین دلیل از پی منع خدا چیست یعنی مکونات پر ز رحمت خداست
(قصیده ۴ ملک)

نظام زبان انتقاد خود را به روی چاپلوسان و نابکاران هم عصر خود می‌گشاید و آن‌ها را مذمت و نکوهش می‌کند:

ز بهر جذب لقمه مردار دنیوی دون سیر شد جمله به صحرای ما چرا
 جمعی به طاعت اند پی ازدیاد نفع مانند لولیان معلق زن از ریا
 جمعی به غفلت اند پی التماس نفس مانند گاو و خر همه مشغول بارنا
 عمری ز تنگ سفره این سفله همتان در گوشه نشسته نوان بود ناشتا
 (قصیده ۱ ملک)

در اشعار نظام هجویاتی به چشم می‌خورد که ظاهراً دربارهٔ سید فاضل جلیل‌القدر، ابوالحسن فراهانی وزیر امام قلی خان والی فارس و معاصر شاعر می‌باشد. ابوالحسن از فضلا و شعرای عصر صفوی و صاحب تألیفات عدید است که در میان آثار وی «شرح دیوان انوری» معروف است.

گر از کتاب دعوی دانش کند کسی صندوق را رسد که زند تخته بر سرت
 دود چراغ اگر دانش آورد باید چراغ دان بنشیند برابرت
 (نصرآبادی، تذکره، ۱۳۱۷، ص ۲۷۱).

(قطعه ۲)

نظام با زبان تند و تیز خود مخالفان و معاندان خود را به باد سخن می‌گرفت به طوری که در پایان دیوان نظام هجویات فراوانی با لغات رکیک به چشم می‌خورد و مخاطب آنها به نام‌های «قاسم و محمود» می‌باشد. از جمله هجویات قابل ذکر او می‌توان رباعی زیر را ذکر کرد:

آن میر که از کینه او در جوشم با لحيه زرد چون شود همدوشم
 بیم است مرا از سر کوشی آن ترسم چو هزار پا رود در گوشم
 (رباعیات)

در مقابل ، در اشعار نظام علاوه بر مدح و تمجید شاعرانی چون خاقانی ،
ظهیر ، انوری ، صفاهانی و خواجوی کرمانی مدح کسانی چون سلطان محمد ،
منوچهر بیگ و سنجر نیز لطافت اشعارش را به رخ خواننده می کشد :

هر کسی نوعی دهد قانون طراز نظم را عارفان معنوی را طرز خاقانی خوش است
فرقه شعر ظهیر و انوری آرند پیش کین روش نزدیک دانا در سخندانی خوش است
پیش بعضی از سخن سنجان ز معنی های خاص کفش های معنی انگیز صفاهانی خوش است
نزد جمع دیگر از لطف عبارات فصیح دُرّ دُرّج دلکش خواجوی کرمانی خوش است

(قصیده ۵ ملک)

خدیو نکته دان سلطان محمد آصف ثانی که طبع مستقیمش شد کتاب عقل را مسطر
(قصیده ۱۰)

جهان عدل منوچهر بیگ دریا دل که بحر پیش کف جود اوست یک کف آب
(قصیده ۱۱)

کجاست سنجر شیرین سخن نظام امروز که شوید از عرق شرم روی دفتر خویش
(غزل ۱۷۷)

اشعار نظام اگر چه کم است اما همه با مغز، سنجیده، سخته و شیرین است و همانطور که خود شاعر نیز ادعا دارد لفظی از دیگری به عاریت نگرفته است. اما ساقی نامه خود را که در بحر تقارب است به همراه ترجیع بندی به تتبع از میرزا ابوتراب بیگ فرقتی سروده است (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۴۲). و در شعرش به شاعران قبل از خود نیز نظر داشته است چنانکه مؤلف میخانه ذکر کرده است : « نظام به این شعر قاضی نورالدین اصفهانی متخلص به نوری متوفی در سنه ۱۰۰۰ نظر داشته است:

چون بتکده کهنه به نزدیکی کعبه گویی که خدا خواسته که آباد نگردیم

(فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۵۹) . و نظام گوید :

چون خانه ویران شده بر رهگذر سیل در طالع ما رفته که آباد نگردیم
(غزل ۵۴)

همچنین شعر ابو سعید ابالخیر،

ساقی اگر می ندهی می میرم و ر ساغر می ز کف نهی می میرم
پیمانه هر که پر شود می میرد پیمانه من چو شد تهی می میرم

که نظام به پیروی از او گوید:

تا کی ز خمار می سرافکنده شویم کو می که چو آفتاب تابنده شویم
پیمانه هر که پر شود می میرد پیمانه ما چو پر شود زنده شویم
(رباعیات)

و یا به پیروی از حافظ

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
نظام چنین گوید:

امشب که تنم راحت صد ساله بسوخت در سینه امید و در جگر ناله بسوخت
تا بر تب ما گزند صحت نرسد لب از آتش دل سپند تبخاله بسوخت
(رباعیات)

۱-۳- شاعران معاصر نظام

۱-۳-۱- محمد مؤمن عزّی فیروزآبادی

اسمش محمد مؤمن ، از شاعران خوش قریحه شیراز که بر اساس گفته های مؤلف میخانه استاد نظام در شاعری است (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۴۱) . عزّی تخلّص اوست اما نصرآبادی عزّتی ضبط کرده است (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۲۷۸) . اصلش از فیروزآباد فارس است ، در طالب العلمی صاحب حیثیات بود و شعر هموار انشا می کرد (بهادر ، شمع انجمن ، ۱۳۸۵ ، ص ۴۹۵) . ابیات او را ۳۰۰ بیت تخمین زده اند محمد عارف شیرازی گوید : « اعزّالآخوان و اخصّ الاقران است . ذات خجسته صفاتش به حسن ادب و قبول نظم آراسته ، نهال ریاض را به حدّت ذهن مستقیم پیراسته . اکثر اوقات در شیراز به کسب کمالات اشتغال داشته » (عارف ، لطایف الخیال ، ۱۳۹۱ ، ص ۲۴۱) . از منشآت او دیباچه مجموعه ای است و رقعه ای که به میرزا ابوالحسن نوشته نهایت لطف دارد (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۲۷۸) . ابیات زیر نمونه ای از اشعار اوست:

مقبول روزگار نیم گر وفا شوم در چشم کس نیایم اگر توتیا شوم

*** **

شوخی که مباح داندم خون خوردن آمد چوپس از هزار بار عذر آوردن
بنشست زمانی و دلم با خود برد گویا آمد برای آتش بردن

*** **

مرا نخواهد اما ز رشک این که مباد کند اسیر مرا دیگری رها نکند

۱-۳-۲- ابوحيان طيب شیرازی

طیب و شاعر معاصر نظام دستغیب بود، مالی تخلص می کرد چنان که در دیباچه نظام نیز خود را ابوحيان مالی معرفی می کند اما در تذکره نصرآبادی تخلص او « مانی » ثبت شده است (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۳۸۳) . ابوحيان معاصر نصرآبادی بود چنانکه در تذکره اش گوید : « در کمال آرامی و ملایمت بوده در طب و سایر علوم ربط داشته ، طبابت می کرد طبعش خالی از لطف نبوده (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۳۸۳) . ابوحيان طیب همراه ملا محمد صوفی مازندرانی و ملا حسنعلی یزدی به هند رفت (هدایت ، مجمع الفصحا ، ج ۲ ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۲۱) . اما پس از چندی به ایران بازگشت و در سال (۱۰۳۰هـ. ق) در شیراز به دیوان نظام دستغیب شیرازی دیباچه نوشت و قبل از تحریر تذکره نصرآبادی (تألیف شده در سال ۱۰۸۳) فوت شد(نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۳۸۳) .

از اوست:

دلم چو یافت تو را دیده شد سفید از اشک چو نقطه ای که پس از انتخاب حک سازند

*** **

هر گاه که غمزه تیغ زن می آید روحم به زیارت بدن می آید

اعضا از سکه می ربایند از هم یک زخم تو در تمام تن می آید

*** **

بعد وصف آن میان ذکر دهانش مشکست دل قلم چون مو بگیرد نقطه (ای) نتوان نهاد

۱-۳-۳- غیاثای حلوائی

از شاعران قرن یازدهم در شیراز و از اقران میرزا نظام دستغیب است. مؤلف شمع انجمن او را شاگرد نظام دستغیب دانسته است (بهادر ، شمع انجمن ، ۱۳۸۵ ، ص ۵۴۱) . باغ معانی هم او را از اقران ملا ملهمی و میرزا نظام دانسته و مرگ او را در زمان محمد شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) ثبت کرده است. قصیده ها و ترکیباتش در مدح امامان و بزرگان عهد است و پیرو باباغانی بوده ، نصرآبادی قصیده او را در جواب قصیده « دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش » از خاقانی ستوده است (بهادر ، شمع انجمن ، ۱۳۸۵ ، پاورقی ص ۵۴۱) . غیاثا در فن قصیده و غزل قدرت کامل داشت (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۲۳۸) (مدرس ، ریحانه الادب ، ۱۳۴۶ ، ص ۲۵۵) . در اواسط حال از شیراز به اصفهان آمده و در دارالشفای شهر که جنب قیصریه است حجره ای در مرتبه فوقانی گرفته متوطن شده ، در آن اوقات آبله برآورد و در اواخر دیده ظاهرش از حلیه نور عاطل شده از غایت بی تعلقی دیده هوش از مشاهده عالم صورت پوشیده شب جهت مهمی بیرون آمده از بام افتاده و به عالم بقا خرامید (نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۲۳۸) (بیگدلی ، آتشکده ۱۳۷۸ ، ص ۲۸۰) .

غیاثای حلوائی در شعر خود تخلّص نمی آورده و در سراسر دیوانش یک تخلّص وجود ندارد ، دیوانش از هزار و سیصد بیت تجاوز نمی کند . نسخه ای از دیوانش در مجموعه دواوین شماره (۳۰۳۳) مجلس شورای ملی و تحریر قرن یازدهم است نسخه دیگر منظم به دیوان نظام دستغیب شیرازی و متعلق به کتابخانه آستان قدس است به شماره (۹۲۲) تحریر حدود اواسط قرن یازدهم.

ساقی نامه وی که حدود ۱۷۶ بیت است با استفاده از دو نسخه دیوان مزبور و سفینه خطی مرحوم حسین پرتو بیضایی از قرن یازدهم و سفینه خطی مرحوم عبدالحسین بیات مورخ ۲۰ جمادی الاخر ۱۰۳۹ هجری مقابله و تصحیح شده است (معانی ، تذکره پیمانان ، ۱۳۶۸ ، ص ۲۱۶) . ابیات زیر برگزیده ای از اشعار اوست :

ای فلک بنگر که در سامان کدام افزون تریم از تو اختر وز بیابان ریگ از ما آبله

*

رشته شمع بود رشته پیراهن ما بال پروانه بود برگ گل گلشن ما
همچو آن پنبه خونین که فتد از رخ داغ قرص خورشید فتاد از نظر روزن ما

به روز هجر گرمی بیش بینم از خیال او بلی خورشید در روز قیامت گرم تر گردد

۱-۳-۴- میرزا ابوالحسن فراهانی

از فصحا و فضلاى نامدار عصر و سر حلقه شاعران زمان شاه عباس ماضى صفوى بود(بهادر ، شمع انجمن ، ۱۳۸۵ ، ص ۵۴۱) . سید صحیح النسب جوانی است که به انواع کمالات نکته پروری آراسته و نکته سنجی است به اصناف خیالات سخنوری پیراسته . در اول جوانی از برای تحصیل علم دینی و تحقیق اسرار یقینی ، چون طلبه دیگر به دارالفضل شیراز آمده و در مدرسه میرزا لطفی ، یکی از تلامذه مولانا شیخ علی گیلانی که مدرس آن مکان شده بود شد و در خدمت او مدتی به سر برد تا از برکت خدمت آن سعادت‌مند ، در هر علمی کمال مهارت به هم رسانده (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۸۰۴) . نصرآبادی گوید : در بدو حال به علت پریشانی ترک وطن کرده و روانه اصفهان شد چون قریه نصرآباد که وطن کمینه است بر سر راه واقع و مترددین در آنجا فرود می آیند خالوی فقیر که میرزا حسن علی نام داشت و مرد خوبی بود . مشارالیه را دیده او را نگاه داشت . بعد از تحقیق احوال او مدت دو سال ماند پسران خالوی فقیر شرح تجرید و سایر کتب پیش او خواندند بعد از آن به طرف شیراز رفته به سبب کمالات به خدمت عالیجاه امام قلیخان اعتبار بسیار بهم رسانید (

نصرآبادی ، تذکره ، ۱۳۱۷ ، ص ۲۷۶) . گویند شبی در عالم پنهانی استاد در مدرسه میرزا لطفی شراب ارغوانی با شاهی از شاهدان جسمانی کشید و به صحبتی که متعارف است مشغول گشت ، روز دیگر مدرس او بر آن مقدمه اطلاع یافته کتک مستوفایی بر وی زده از آن مکانش بیرون کرد . ابوالحسن شرمنده از آنجا دل کنده به خانه میرزا انوری شولستانی که در آن شهر یکی از اهل طبیعت است رفت و به طریق مهمان چندی با او بود. بعد از مدتی به سبب آشنایی محمد امین بیگ الله وردیخان به سعادت ملاذمت مبارزالدین الله وردیخان مستعد گردید و قصیده ای که در مدح وی گفته بود بر ایستادگان درگاهش خوانده صلّه لایق گرفت و بدین جهت در خدمت خلف ارشد ارجمند و فرزند سعادت‌مندش امام قلی خان نیز آشنایی به هم رسانید بعد از روزگاری شاه عباس حسینی صفوی جای پدر به پسر مرحمت کرد و حکومت کل فارس به وی ارزانی کرد. امام قلی خان میرزا ابوالحسن را به خدمت طلبیده داخل مداحان خود گردانید و از غایت توجهی که به او داشت حلّ و عقد امور ملکی را در قبضه اقتدار او نهاد (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، ص ۸۰۴) . محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه) در وقایع سال ۱۰۳۹ می نویسد : میرزا ابوالحسن فراهانی به فرمان امام قلیخان حاکم فارس مقتول شده و در وقایع سال ۱۰۴۲ دربارهٔ پایان کار امام قلیخان مینویسد :

هم درین سال جمعی از قاجاریه قراباغ به تحریک داود خان برادر امام قلیخان حاکم فارس بدست گرجیه مقتول گردیدند و شاه صفی امام قلیخان و بعضی از پسران او را به تلافی بکشت و برخی دیگر از پسران امام قلیخان مکحول شدند (فخرالزمانی ، میخانه ، ۱۳۴۰ ، پاورقی ص ۸۰۵) .

تعداد ابیات ابوالحسن فراهانی در تذکرهٔ میخانه چهار هزار بیت ثبت شده است و صاحب خلاصهٔ الافکار دیوان او را متضمن به هفت هشت هزار بیت میداند (بیگدلی